



جمال شورهچ (فیلمساز)

ابوالقاسم طالبی (فیلمساز)

محمد کاسبی (بازیگر)

رسول ملاقلی‌پور (فیلمساز)

شهرویار بحرانی (فیلمساز)

رابویش ارچمن (بازیگر)

نادر میربالایی (فیلمساز)

مرتضی شعبانی (استندساز)

پروانه معصومی (بازیگر)

مهدی فقیه (بازیگر)

ابراهیم حاتمی‌کیا (فیلمساز)

فرخ‌الله سلحشور (فیلمساز)

هادی محمدیان (بویانما)

مجید مجیدی (فیلمساز)

شهید آوینی (فیلمساز)

نادر طالبی‌زاده (کارگردان)

**فصل جوایز ۲۰۲۵ علیه ایران - بخش سوم**

## دنیای ابدی و رستگار آمریکا در مقابل دشمنانش!



**نگاهی به فیلم گناهکاران (Sinners):**

یک مهاجر ایرلندی و دو عضو فرقه نژادپرست کولکوس کلان، یعنی بنیادها و ریشه‌های آمریکای امروز، دنیایی را به وجود می‌آورند که می‌تواند همه اعم از سیاهپوستان و بومیان و مهاجران را ظاهرا از بی‌عدالتی‌ها و تبعیض‌ها و ظلم و ستم‌ها رها سازد!

دنیایی که در آن همه آزاد و رها هستندند و در حال سرخوشی و بزن و بکوب، اگرچه خون آشام شده‌اند! یعنی این‌بار دنیای خون‌آشام‌ها دنیای رستگاری و آزادی است، زیرا که بانیتاش همان بنیانگذاران و بانیان ایالات متحده آمریکا هستند!

اما در مقابل این جامعه عجیب و غریب باقی و ابدی، اول کلیسا قرار دارد که اساسا نحوه ارتباط میان افراد آن جامعه از طریق موسیقی بلوز را شیطانی می‌داند و ثانیا معدود افرادی که به هر دلیل نمی‌خواهند خون‌آشام شوند، مثلا شاهد دگردیسی یا کشته‌شدن عزیزانشان توسط همان جامعه خون آشامی بودند ولی به هر حال از طریق نوعی مذاکره و معامله با آنها به توافق می‌رسند اما به هر حال برعکس آن خون‌آشامان متمدن! این‌ها فانی بوده و روزی با مرگ مواجه می‌گردند!

این خلاصه و لب کلام فیلم «گناهکاران» (رایان کوگلر) یکی از دیگر از آثار مهم فصل جوایز ۲۰۲۵ است که در فهرست‌های منتخب بسیاری از انجمن‌های نقد فیلم و کانون‌های هنری و مراسم سینمایی قرار داشته و از جمله رکورد نامزدی برای دریافت جایزه را در تاریخ مراسم اسکار شکست و در ۱۶ رشته کاندیدای اسکار گردید.

**دنیای خون‌آشامان برای رهایی از بردگی**

ماجرای فیلم «گناهکاران» از یک فلاش‌بک شروع شده و به حضور دو برادر به نام‌های اسموک و استک (با بازی مایکل بی‌جردن در هر دو نقش) در کلارکسدیل می‌سی‌سی‌پی، پس از چندین سال زندگی در شیکاگو و کار برای باندهای گنگستری می‌رسد که قصد دارند کافه‌ای برای تجمع و تفریح سیاهپوستان دائر کنند، مکانی را از یک سفیدپوست به نام هاگوود (بعدا متوجه می‌شویم از فرقه کولکوس کلان‌ها بوده) خریده و با دعوت پسرعموی نوجوان‌شان، سامی و یک نوازنده پیانو به نام اسلیم و همسر سابق اسموک، راتی برای آشنیزی، همچنین دورگه‌ای به نام مری برای آواز و سیاهپوست دیگری به نام کورن برای نکهپنایی، آن را به کافه‌ای به اسم جوک جوینت تبدیل ساخته و مراسم و جشن مفصلی برپا می‌کنند.

اما در این بین ناگهان یک خون‌آشام ایرلندی به نام رمیک که دو نفر کولکوس کلان متعصب را هم به همراه خود، به خون‌آشام تبدیل کرده به هوای آوازهای بلوز سامی راهی جوک جوینت شده و با نفوذ، به تدریج اهالی آنجا را به خون‌آشام بدل می‌کنند به جز اسموک و سامی!

نکته جالب اینجاست که رمیک پیش از خون‌آشام کردن افراد، به تفصیل برایشان شرح می‌دهد که برای سیاهپوستان و حتی طبقات فرودست، هیچ کجای آزادی و عدالت وجود ندارد (همان موضوعی که خود اسموک و استک شخصا در شیکاگوی مدعی برابری نژادی تجربه کردند) رمیک افشا می‌کند که هاگوود به قصد آتش زدن و کشتار سیاهپوستان، آن مکان را به آنها فروخته و عن‌قریب است که صبح با اعوان و انصرار به سراغ‌شان بیاید. و مخلص کلام اینکه می‌گوید هیچ راهی برای سیاهپوستان و دیگر نژادهای پست متصور نیست مگر اینکه به صورت خون‌آشام درآمده و به رهایی واقعی برسند! و نکته جالب‌تر اینکه همه این حرف‌ها از دهان یک ایرلندی خارج می‌شود که بنا به آواز سسته جمعی‌اش با نسل‌ایر سیاهپوستان خون‌آشام شده، خود قربانی نژادپرستی و بهره‌کشی، آنگلوکاسکون‌هاست؛ و حالا در این زندگی خون‌آشامی توانسته از همه آن دردها و رنج‌ها خلاص گردد!! یعنی از تبار همان ایرلندی‌های که اساسا ایالات‌متحده را تشکیل دادند.

**باز هم تحریف و جعل تاریخ در هالیوود**

یعنی براساس تاریخ مکتوب و اسناد معتبر، اساسا فرقه پیوریتن از اروپا به خصوص ایرلند با یک ایده آخر‌الزمانی برای بازگشت مسیح موعود راهی قاره نو شد تا قوم یهود را به سرزمین فلسطین کوچ داده، اسرائیل بزرگ را برپا سازد و جنگ آخرالزمانی یا آرمادگون را با دشمنان شرقی‌اش به خصوص مسلمانان به راه اندازد.

پیوریتن‌ها، جنگ آخرالزمانی را آمادگون را با دشمنان شرقی‌اش به خصوص مسلمانان به راه اندازد. پیوریتن‌ها، آمریکا را سرزمین موعود خوانده و قتل‌عام سرخپوستان را یک اقدام ایدئولوژیک و پاکسازی کنعانیان محسوب کردند. (شاید از همین‌روست که تنها مقابله‌کنندگان با رمیک در فیلم، سرخپوستان چاکتا هستند!) همین پیوریتن‌ها بودند که بعد از نسل‌کشی سرخپوستان و بومیان، دست به تجارت برده از آفریقا زده و بزرگ‌ترین جنایت را در حق سیاهپوستان انجام دادند که بنا به روایات مستند تاریخ تا ۲۰۰ میلیون قربانی گرفت! و کولکوس کلان‌ها در همین فرقه پیوریتن‌ها بیرون آمدند! یعنی در واقع نژادپرستی ایدئولوژیک پیوریتن‌ها عامل اصلی قتل‌عام سرخپوستان و به بردگی کشاندن سیاهپوستان بود.

اسا حلالا در فیلم «گناهسکاران»، گویی کوگلر و همکارانش بنا به خواست برادران وارنر، چنین روایت تحریف‌گرایانه‌ای به خورد مخاطب می‌دهند. در واقع پیوریتن‌های سفیدپوست ایرلندی در این فیلم، منجی و رهایی بخش سیاهپوستانی می‌شوند که هیچ‌گاه از ظلم و ستم و نژادپرستی حتی در شمال ضد برده‌داری خلاصی نداشتندند و حالا با پناه بردن به دنیای خون‌آشامان، هم به دور از هرگونه نژادپرستی و برده داری و کولکوس کلاتیسیم زندگی ابدی پیدا کرده، هم با دنیای موسیقی و رقص و آواز خوش می‌گذرانند و هم دیگر هیچ رنج و سختی را متحمل نمی‌شوند!

**حضور ناچسب عناصر موزیکال**

طبق معمول در این میان فقط کلیسا و کشیش‌ها هستند که نقش منفی دارند و از همان ابتدا ساز و آواز را کفر و بی‌دینی می‌خوانند! در حالی که همان سناز ساخته شده از نقره است که سامی را از دست رمیک نجات داده و او را نیاود می‌کند! سازی که باعث می‌شود او به موزیسین بزرگ و معروفی بدل گردد.

اگرچه کوگلر همین ساز و آواز را هم نمی‌تواند به شکل تعیین‌کننده و دراماتیک وارد بازی خون‌آشامی فیلم کند و با اینکه اعم از خون‌آشام و غیرخون‌آشام در این فیلم آواز خوانده و می‌رقصد ولی این رقص و آواز در تغییر و تحولات‌های هیچ نقشی ندارد! در حالی‌که می‌توانست جای این قضیه موسیقی، مثلا تئاتر و نمایش یا نقاشی و مجسمه‌سازی و یا هنرها و فن‌های دیگری برای شخصیت‌های فیلم، درنظر گرفته شود و تغییری هم در اصل داستان رخ ندهد!

اما در آثار ماندگار تاریخ سینما، اگر موسیقی یا آواز به هر هنر دیگری برای کاراکترهای اصلی در نظر گرفته شده حتما در سرنوشت و لحظات تعیین‌کننده درام به کمک آن‌ها نقش داشته نگاه کنید به «آوای موسیقی» (رابرت وایز- ۱۹۶۵) که اساسا کار گروهی موسیقی خانواده فن تراب، باعث خلاصی و فرار آنها از دست نازی‌ها شد یا ترانه معروف دوریس دی در فیلم «مردی که زیاد می‌دانست» (آلفرد هیچکاک-۱۹۵۶) موجب آگاهی پسر بچه ربوده شده او گردید و یا حتی در دنیای انیمیشن‌ها، در «ماداگاسکار» تخصص رقصیدن شیر در مقابله با رقیبشان در سرزمین مادری به کمکش رفت و در اسپین‌آفی از کارتون «پاندای کونگ فو کار» همین تخصص به کمک مار در نبرد با دشمنانش آمد.

**باز هم مواجهه و مقابله با مسلمانان**

اما رایان کوگلر موفق نمی‌شود در فیلم «گناهکاران» چنین ارتباطی برقرار نماید تا بازم هم همان عجله معروف آثار تولیدی و سفرهای این دو سه سال اخیر مصداقی دیگر پیدا نماید. احتمالا دغدغه کوگلر این بوده که به هر حال قضیه‌ای از تاریخ هم نیش‌ها را به تصویر بکشد که برادران وارنر از این فرصت استفاده کرده و جعلیات خود را در قالب یک ماجرای هیجانب خون‌آشامی به فیلم قالب کرده‌اند؛ تا اولا تم فصل جوایز بیعت نقابل و مواجهه ایالات‌متحده با دشمنانشان را پوشش داده و ثانیاً با اشاره صریح به بنیانگذاران ایدئولوژیک آمریکا یعنی ایرلندی‌های پیوریتن، این دشمنان که در تاریخ، مسلمانان معرفی شده‌اند را در کادر دوبین خود قرار دهند.

آنها به شیوه و رسم اخیر در سینمای هالیوود که به واقعیت ظلم و ستم خود اذعان داشته (ولی دشمنان‌شان را به دروغ ظالم‌تر و ستمکارتر می‌دانند)، اما این‌بار اصلا خود را به شکل یکی از کره‌ترین موجودات تاریخ ادبیات و سینما (یعنی خون‌آشام‌ها) درآورده تا توحش خود در جهان را نیز توجیه نمایند در حالی که دنیای وحشی مورد نظرشان را جهانی مملو از آزادی و خوشی و رهایی تصور کرده‌اند که در هیچ کجای دیگر خارج از این دنیا و جامعه مورد نظرشان، اینچنین رستگاری و خوشبختی نمی‌تواند برای اهالی‌اش به ارمغان آورد!

دیامی که از قرن گذشته با مهاجرت ایدئولوژیک پیوریتن‌ها به آمریکا با هدف برپایی اسرائیل و جنگ آخرالزمان علیه مسلمانان، شکل گرفت و در طول ۴ قرن اخیر، هر زمان با شرارت‌های نیروهای صلیبی/مهیوینی با رنگ و شکل تازه‌ای خود را نمایانده است.

آهنگ توسعه و پیشرفت را نباید فقط در

کمیت و کیفیت محصولات خروجی و عرضه شده به بازار ارزیابی کرد. بلکه قبل از آن ساختارها و نهادها در حکومت اهمیت دارند. و مخصوصا قبل‌تر از همه، باورها و ارزش‌های فرهنگی در جامعه. اما نهایتاً خطوطی که این سه نقطه را به هم وصل می‌کنند رویکردهای رسانه‌ای‌ست. این رسانه است که با پیوند زدن هر یک از این سه حوزه به یکدیگر باعث هم‌افزایی و تقویت هر یک شده و شاید به تعبیری به این چرخه جان می‌دهد. نبرد ربات‌ها برنامه‌های است تلویزیونی که باید از همین موضع مورد نگرش و ارزیابی قرار بگیرد.

۱: سرگرم‌کنندگی شرط لازم برای یک برنامه تلویزیونی است، هرچند قطعاً کافی نیست. به نظر می‌رسد «نبرد ربات‌ها» از این ویژگی اولیه (سرگرم‌کنندگی) برخوردار است و حتی شاید این موضوع مهم‌ترین بخش توفیقات آن به حساب بیاید. یعنی یک مخاطب عام (و مخصوصا نوجوان و جوان) بدون اینکه نظری در مورد فلسفه و یا انواع

مدل‌ها و الگوهای توسعه داشته باشد، به راحتی می‌تواند با اینن برنامه ارتباط گرفته و درگیر همذات‌پنداری یا مسابقه‌دهندگان و برندگان یا بازندگان آن شود. ساخت و آشنایی عوامل برنامه سناز با عنصر مسابقه و روایت آن، که اجمالا می‌توان از آن به توانایی قسه ساختن و ماجراپس‌دازی (که تعبیر دقیق‌تری از داستان‌پردازی است) یاد کرد، مهم‌ترین عامل این موفقیت به‌شمار می‌آید. چراکه شاید هر قسه‌ای مسابقه نداشته باشد، اما قطعلا هر مسابقه‌ای قسه‌ای دارد. ماجرائی سه برده‌ای با مقدمه، متن و پایان مشخص که خیلی وقت‌ها ممکن است نقاط عطف برجسته‌ای را نیز شامل شود. به اضافه شخصیت و قهرمان و غیره. و با این تفاوت مهم که برعکس قسه و داستان که ساختار و متن آن در اختیار و تحت کنترل نویسنده است، در یک برنامه تلویزیونی باید از قبل تمامی اینها را شناخت و مثلا دوپربن‌ها شکارشان کرد و با گویندگی مناسب روایت‌شان. در این بخش نهایتا باید یادآور شدد که خود این برنامه نیز از جلوه‌های ویژه رایانه‌ای و مخصوصا امکانات



صفحه ۸

شنبه ۹ اسفند ۱۴۰۴

۱۰ رمضان ۱۴۴۷ - شماره ۲۴۰۸۹



# «نبرد ربات‌ها» و جنگ تمدنی



شناخت‌شان را نوعی عبادت و تلاش برای شناخت خالق...

۳: آخرین مطلب جنبه گفتمانی چنین برنامه‌هایی است؛ آن هم اتفاقا و دقیقاً در همین فضای نبرد سنگین رسانه‌ها و روایت‌ها. اینکه نبرد ربات‌ها سعی می‌کند تمرکز خاصی روی نهاده‌ها و هنجارهای اجتماعی مثبت در این زمینه داشته و به نوعی به فن‌آوری رباتیک ایرانی هویت بومی و ملی بدهد، یک رویکرد بسیار مهم است که به هیچ‌وجه نباید دست‌کمش گرفت و یا سهل‌انگارانه از آن گذشت. اتفاقا این‌جا همان نقطه‌ای است که باید درنگ کرد و دیگران را نیز به توقف و تأمل واداشت.

طی صدها سال و تقریبا در تمام جهان این‌گونه ادا و القا می‌شده است که تفکر دینی ذاتا با علم و فن‌آوری تعارض و تضاد دارد. اما در مقابل سکولاریسم و الحاد غربی طرفدار درجه یک آنهاست. باید دقت کنیم که

همین رویکرد به تدریج به کشورها و ملت‌های آسیایی و آفریقایی و حتی آمریکای‌لاتین نیز تعمیم داده شده است. یعنی در آن سو، علاوه‌بر دین‌زدایی و دین‌سنیزی، خود وزن و خواهد بود.

است (چه در مرتبه حسی مثل احساس طعم شیرین و چه در مرتبه معنوی مثل لذت شهرت و غیره) و «خبر» مفهومی است بسیار فراتر از سوادمندی بگذریم.

به هر حال از نظر ما خود علم و فن‌آوری تلاش برای هویت‌بخشی ایرانی، چه پرداخت فی‌نفسه فضیلت محسوب شده و ارزشمند است؛ چه به تولید ثروت برسد و چه نه (هل یستوی الذین یعملون و الذین لا یعملون؟ آیا آنهائی که می‌دانند با آنهائی که نمی‌دانند برابرند؟ قطعلا این‌طور نیست)، اگرچه در همین نگاه نیز باید از علم غیرسودمند (علم لایفیع) به خدا پناه برد! یعنی سوادمندی شرط لازم است و نه کافی. (دقیقا برعکس هنرا! که اگر سوادمند نباشد کار لغو و تکنولوژی است). یعنی چیزی مثل علم و تکنولوژی رباتیک می‌تواند فی‌نفسه ارزشمند باشد. یعنی رویکرد علم و فن‌آوری حاکمتری و فارغ از دو دو تا چنان‌های سوادنگاری برعکس فلسفه علم غربی و صنایع فضایی. اما وقتی از یک متفکر مسلمان ایرانی همین سؤال را بپرسیم خواهد گفت: چون خود علم ارزشمند است (ذاتا خیر است) و خود معرفت غایت انسان. البته باید دقت کنیم که لذت نیز نهایتا نوعی از «معرفت» و شناخت

# وظیفه امروز سینمای مقاومت جهاد تبیین است

**دکتر جلال غفاری قدیر\***

تبلیغاتی موجب شده تا خیل عظیم و گسترده‌ای از طیف‌های متنوع در حوزه‌های گوناگون و عرصه‌های مختلف هنری، پژوهشی، سینمایی و حتی سیاسی و استراتژیک با این جشنواره همکاری داشته باشند و بر غنای کیفی و کمی این جشنواره بیفزایند.

جریسان سینمای مقاومت به گسواه اکثر کارشناسان قطعلا «ملی‌ترین» و «زائر سینمایی در کشور» و «امتی‌ترین» زائر سینمایی در جهان اسلام و حتی فراتر از آن است.

این جریان سینمایی که ریشه در حماسه هشت سال دفاع مقدس دارد مرهون تلاش‌ها و مجاهدت‌های بزرگانی نظیر «ملاقلی‌پور»ها، «شوره‌جا»ها، «حاتمی‌کیاها» و «رویش‌ها»ست که بازتاب حماسه فرزندان خمینی(ره) را بر پرده نقره‌ای سینما، منعکس نمودند تا امروز و در اوج اقتدار نظام جمهوری اسلامی ایران که به فرموده رهبری معظم و هنرمندان جهان را

بر اساس حریت فطری و نگاه آرمانی انسانی، شناسایی و تربیت کند تا در این نبرد چندوجهی جنبه «حق» و «باطل» لشکری از انسان‌های منحص و متمهد بر جبهه باطل هجوم آوردند و سرود فتح و پیروزی سرودند.

«سینمای مقاومت» امروز در جایگاهی ایستاده است که مرجع و مامن فیلمسازانی است که با شجاعت و ارادت در این وانفسا، بر اساس وجدان بشعری و منطق فطری خود به خلق اثر می‌پردازند.

تنوع و تکثر بخش‌های جشنواره بین‌المللی فیلم مقاومت در بخش‌های سینمایی، فیلم کوتاه، انیمیشن، مستند، هوش مصنوعی، فیلم‌نامه، نقد و پژوهش حوزه علوم انسانی و اقلام مواد

سینما امروز به مثابه یک سلاح استراتژیک و هدفمند، یک منبر نافذ و یک هنر، صنعت رسانه در جهان معاصر کاربرد ویژه‌ای دارد.

سینما دیگر ابزار تقفن ضرر و زور و تزویر تغییر که جامعه برای سرگرمی و لذت از آن بهره برد بلکه امروزه ابزاری است که می‌تواند کارکردهای اجتماعی، اقتصادی، تبلیغاتی و حتی رسانه‌ای داشته باشد.

در دنیای امروز که جای جلاذ متخاصم و مظلوم عوض شده است و رسانه‌ها با هزاران نیرنگ و تزویر، باطل را جای حق به خورد مخاطب می‌دهند و ذائقه جوامع بشری را مطابق امیال سردمداران ملث مشروطه و زور و تزویر تغییر می‌دهند، استفاده ما از سینما به عنوان لشکریان

جنود حق که خود را منتسب به پیشوای غالب نبرد آخرالزمانی و آرمادگودیسیم جهانی می‌دانیم چیست؟

سینمای مقاومت در امتداد سینمای دفاع مقدس دوران رشد و بلوغ خود را طی کرده است و امروز، در گام نوزدهم خود، به اقب‌های دوردست می‌نگرد که حتما و ان‌شاءالله «آزادی قدس شریف» قله و نقطه عطف این نگاه متعالی است. از دوره هفدهم جشنواره بین‌المللی فیلم مقاومت (۱۴۰۱) که اینجانب توفیق خدمت و سربازی در سنگر هنر و معنی و سینمای ارزشی را پیدا نمودم تا این‌کمز یعنی در دوره نوزدهم (۱۴۰۵-۱۴۰۴) ارمان متعالی آزادی قدس شریف را به عنوان مانیفست اصلی این جشنواره عنوان نمودم.

قدس سه قوسل شهید سدید مرتضی آوینی(رحمه‌الله علیه) مظهر جراحی‌اش است که بر قلب امت اسلام وارد شده‌است و تقافل و

در شماره قبلی این ستون اشاره داشتیم که رسانه‌های وابسته به نظام سلطه جهانی و پادوهای فارسی‌زبان معاند از جمله شبکه تروریستی «اینترنشنال»، با استتحاله ماهیت رسانه و بزرگ‌نمایی نظام‌معد اعتراضات صنفی، این عرصه را به میدان جنگ روایتی علیه جمهوری اسلامی ایران تبدیل کرده‌اند. در جهان امروز رسانه‌های استکباری صرف‌نائل اخبار نیستند، بلکه بازیگرانی فعال در مهندسی ادراک مخاطب و اختلال در محاسبات داخلی جوامع محسوب می‌شوند تا یک پدیده معمول اجتماعی را به بحرانی امنیتی بدل کنند.

**از ستاریوی مוסاد تا میدان آشوب**

وقایع تلخ و آشوب‌های خشونت‌بار اخیر که توسط گروه‌های سازمان‌یافته هدایت شد، دقیقاً در بستر فعالیت‌های تخریبی شبکه صهیونیستی اینترنشنال و سایر پیاده‌نظام‌های رسانه‌ای دشمن شکل گرفت. این شبکه‌ها ستاریوهای ترویج‌خشونت را مستقیما از «موساد» دریافت کرده و با استفاده از تکنیک‌های روان‌شناختی و پشتیبانی تجهیزات، آن را در کف خیابان به هرج‌ومرج تبدیل می‌کنند.

این عملکرد از یک «چرخه تولید و بازتولید کنش‌سازی» تبعیت می‌کند:

۱- تحریک: تهییج احساسات جوانان با پیامز اطلاعات غلط و دروغین.
۲- هدایت: ارائه تحلیل‌های شبه‌علمی برای تبدیل هیجان به کنش خشونت‌بار.

۳- باز-تولید: ضربت دادن جزئیات کوچک، آمارسازی جعلی و پروزه «کشته‌سازی» برای تداوم تخریبه خشونت.

**واکاری روان‌شناختی؛ چرا پروژه دشمن به نتیجه مطلوب نرسید؟**
پرسش کلیدی اینجاست که چرا علی‌رغم وجود ناراضی‌های اقتصادی،



عظیم ایران اسلامی در حوزه‌های علمی و فن‌آوری یک پیوست رسانه‌ای مناسب و حرفه‌ای است و چه در رسانه‌ای بهتر و مهم‌تر از سینما و چه محلی بهتر از جریان سینمای مقاومت که پس از ادوار گذشته، اینک در نوزدهمین دوره خود را تثبیت نموده است و جای خود را میان‌العالی سینمای مقاومت، چه در داخل و چه در خارج از کشور باز نموده است.

جهاد تبیین امروز در حوزه سینما ساخت فیلم است. ساخت فیلمی بر اساس فطرت الهی و وجدان بیدار. چه در داخل و بیان پیشرفت‌های

تجزیه‌طلبانه بی‌دفاع بماند. آن‌ها اعتراض را به برای «پندهای روشن»، بلکه بر پایه «تحمل‌ناپذیری وضع موجود» تعریف می‌کنند.

۳. محور رفتار و محاسبات عقلائی: برخلاف تصور رسانه‌های بیگانه، توده مردم با یک «عقب‌نشینی عقلائی»، دست رد به سینه آشوبگران زدن. محاسبه سود و هزینه نشان داد که پیوستن به جریانی که هدفش تخریب امنیت و ثبات کشور است، با منطق ملی سازگار نیست. الگوی «اعتراض فرساینده» و موج‌های پراکنده نشان‌دهنده نبود رهبری و فقدان ریشه در بطن جامعه است.

**هدف‌گذاری روی نسل جوان و زنان**

موساد و اینترنشنال با دقت بالایی بر روان‌شناسی نسل جدید تمرکز کرده‌اند؛ نسلی که دغدغه‌های هویتی دارد و ترشش از اقتدار سنتی کمتر است. همچنین در این میان، زنان و دختران جوان به عنوان هدف اصلی ستاریوی «تبعیض سیستماتیک» انتخاب شده‌اند. دشمن با برجسته‌سازی محور موضوع حجاب، به دنبال تبدیل شخصیت به بیداری سیاسی کاذب است تا این طیف را بی‌محابت به میدان اغتشاش بکشد.

**فرجام سخن: مدل «زودبخت فشار»**

وضعیت فعلی را می‌توان به یک «زودبخت تحت فشار» تشبیه کرد. منابع فشار (مشکلات اقتصادی و معیشتی) مداوم تولید خشم می‌کنند، در حالی که دشمن تلاش می‌کند تمامی «شویه‌های اطمینان» که هدفش تخریب اعتراض را مسدود نشان دهد تا انفجار رخ دهد. هرچند دشمن روی «قطعه عطف روانی» برای تغییر معادله ریسک و پاداش در جامعه حساب باز کرده است، اما این مدل را با دیگر با شکست مواجه خواهد کرد. تبیین دقیق این جنگ روانی، وظیفه امروز جبهه فرهنگی انقلاب است.